

## اوزان تازه و نادر در دیوان خواجه

دکتر سیروس شمیسا

در کتاب «سیر غزل در شعر فارسی»<sup>۱</sup> دربارهٔ خواجه نوشته بودم: «برخی از اوزان غزلیات او نادر و یا تازه است» اما تاکنون مجالی دست نداده بود که آن اوزان را مطرح سازم. این اوزان تازه عمده در بخش صنایع الکمال است.

گاهی در ضبط کلمات و مصاریح اشعاری که اوزان آنها تازه است اشکالاتی دیده می‌شود که ظاهراً محصول غلط کاری ناسخان است<sup>۲</sup> اما بعید نیست که در یکی دو مورد خود خواجه وزن را باخته باشد.

به هر حال از تنوع این اوزان تازه و نادر نیک پیداست که خواجه، عروضی بوده است. ظاهراً یکی از مدعیان عروض که گویا از اصحاب عمائم بوده است به خواجه نکته گرفته بود که برخی از اوزان شعری او مرسوم و متعارف نیست. خواجه در قطعه‌یی که خطاب به او سروده است به درستی می‌گوید که اوزان و آهنگهای شعری از حد شمار بیرون است:

تا چند کنی عرض عروض ای ز جهالت	ناکرده جوی حاصل و مغرور به تحصیل
بس زن که بود نادره گوی و سخن آرای	نی همچو شما غره به درآعه و مندیل
از وزن چه پرسید که بیرون ز شمارست	مفعول مفاعیل مفاعیل مفاعیل

ص ۱۶۴

و حق با خواجه است، علی‌العجالة حدود سیصد و اندی آهنگ در شعر فارسی شمارش شده است که در ادبیات جهان بی سابقه است و هر آینه هر شاعری می‌تواند به تعداد این آهنگها بیفزاید.

علاوه بر این در دیوان خواجه اشارات عروضی دیگری هم هست، از جمله در رباعیات می‌گوید:

ای خواجه ترا به نظم اگر دسترس است	یا بحث عروض و وزن شعرت هوس است
ز اوزان مفاعیل ترا فاعل بس	در خانه اگر کس است یک حرف بس است

ص ۵۲۱

ای آن که عقاب چرخ پیشت مگس است گلزار جهان به جنب جاه تو خس است

زان پیش تو شعر من ندارد وزنی کز نظم ترا فاعل و مفعول بس است  
ص ۵۲۲

و اینک اوزان تازه او به ترتیبی که در صنایع الکمال آمده است:

غزل شماره ۲۱، ص ۱۸۶: مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفا

- u | - - - u | - - - u | - - - u

در بحر هزج، مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعی (= فعولن) مرسوم است و خواجو با کاستن یک  
هجای بلند دیگر، وزن تازه‌ای ساخته است. اگر بخواهیم بر این وزن اسمی بگذاریم هزج مثنی  
مجبوب (فَعَل) خواهد بود:

مغنی وقت آن آمد که بنوازی رباب      صبوح است ای بت ساقی بده شراب  
اگر مردم بشویدم به آب چشم جام      و گر دورم بسخوانیدم به آواز رباب  
دل از چشمم به فریادست و چشم از دست دل      که هم پرّ عقاب است آفت جان عقاب  
دلچون مار می پیچد ز مهرم سر میپیچ      رخت چون ماه می تابد ز خواجو رخ متاب  
تمام مصاریع این غزل نه بیتی درست است جز مصراع دوم که دو هجای بلند کم دارد و مثلاً باید  
به این شکل باشد: صبوح است ای بت ساقی بده [«مارا» یا «از آن»] شراب، احتمالاً اشتباه از خود  
خواجوست.

غزل شماره ۲۲، ص ۱۸۷: مفعول فاعلن مفعول فاعلن (یا مستفعلن فعل دوبار)

- u - | u - - | | - u - | u - -

در اوزان دوری، مفعول فاعلاتن دوبار مرسوم است و خواجو با حذف یک هجای بلند از آخر، این  
وزن تازه را ساخته است:

ای کرده ماه را از تیره شب نقاب      در شب فکنده چین بر مه فکنده تاب  
با سرو قامتت شمشاد گو مروی<sup>۳</sup>      یا ماه طلعتت خورشید گو متاب  
خادم بسوز عود مطرب بساز چنگ      بلبل بزن نوا ساقی بده شراب

چون وزن دوری است، شاعر مختار است در آخر لخت اول مصاریع یعنی در وسط مصراعها، یک یا  
دو صامت اضافه بر وزن بیاورد؛ چنانکه در این شعر دال «عود» از تقطیع ساقط است. در ضمن کلمه  
ماه در مصراع اول، در دیوان به صورت «مه» ضبط شده است که مخّل وزن است.  
قبل از خواجو شعری به این وزن گفته نشده است، اما بعد از خواجو، قآنی به این وزن گفته  
است:

اندر جهان دو چیز از دل برد محن      یا ساده جوان یا باده کهن  
غزل شماره ۱۷۰ ص ۲۵۶: فعلاتن فعلاتن فعلاتن

- - uu | - - uu | - - uu

شکر تنگ تو تنگ شکر آمد      حقه لعل تو درج گهر آمد<sup>۴</sup>

خواجو آن نیست که از درد بنالد      گرچه پیکان غمش بر جگر آمد

غزل شماره ۲۲۱ ص ۲۸۰: مفتعلاتن مفتعلن مفتعلاتن مفتعلن

- u u - | - - u u - | | - u u - | - - u u -

این وزن تازه نیز دوری است و به همین لحاظ در وسط مصاربع، صامت‌های اضافه بر وزن آمده است:

ای شب زلفت غالیه‌سا، وی مه رویت غالیه‌پوش

نسرگس مستت باده‌پرست، لعل خموشت باده‌فروش

لعل لب است آن یا می ناب، باده لعل از لعل مذاب

شکر تنگ یا تنگ شکر، آب حیات از چشمه نوش

پیر مغان در میکده دوش، گفت چو خواجو رفت ز هوش

گو می نوشین بیش منوش، تا نبرندش دوش به دوش

غزل شماره ۲۵۲، ص ۲۹۵: مفتعلاتن فعلاتن مفتعلاتن فع یا مفتعلن مفتعلاتن مفتعلن مفتع (= فع

لن)

- | - - u u - | - - u u | - - u u -

ای دل من بسته در آن زنجیر سمن سادل      کرده مرا در غم عشقت بی سرو بی پادل

برده ازین قالب خاکی رخت به صحرا جان      رانده ازین دیده پر خون سیل به دریا دل

چند زنی طعنه که خواجو در غم عشق افتاد      چون دلم افکند درین آتش چه کنم با دل

غزل شماره ۲۷۹ ص ۳۰۹: فعلات فاعلاتن فعلات فع لن

- - | u - u u | | - - u - | u - u u

از آخر وزن دوری مرسوم و متعارف فعلات فاعلاتن فعلات فاعلاتن یعنی رمل مثنی مشکول، دو هجاکم کرده است و وزن از تقارن خارج شده است. اما در آخر پاره اول مکث راکه از مختصات وزن دوری است رعایت کرده است:

نکنم حدیث شکر، چو لب گزیدم      چه کنم نبات مصری، چو شکر مزیدم

به تو کی توان رسیدن، چو ز خویش رفتم      ز تو چون توان بریدن، چو ز خود بریدم

نکشیده زلف عنبر، شکنش چو خواجو<sup>۵</sup>      نتوان به شرح گفتن، که چها کشیدم

با توجه به این که در قدیم تقطیع هجائی مرسوم نبوده است، چنین ابتکاری یعنی کم کردن هجا از

پاره دوم وزن دوری که امروزه خیلی آسان به نظر می‌رسد، بسیار حائز اهمیت است، زیرا فقط

شاعرانی که گوش عروضی دقیقی داشتند از عهده این گونه نوآوری‌ها برمی‌آمدند. خاقانی از اصل

این وزن، یک هجاکم کرده و گفته است:

ز دلت چه داد خواهم که نه داور منی ز غمت چه شاد باشم که نه غمخور منی  
دیوان - ص ۶۷۷

که به فعلات فاعلاتن فعلات فاعلن تقطیع می‌شود.

غزل شماره ۲۸۶، ص ۳۱۳: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

-- u - u | -- u u | | -- u - u | -- u u

یعنی به آخر هر لخت وزن مرسوم و متعارف فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (غریب یا جدید مثنی  
مخبون) یک هجای بلند افزوده است:

ای رخت شمع بت پرستان، شمع بیرون<sup>۶</sup> بر از شبستان

بر لب جوی و طرف بستان، داد مستان ز باده بستان

وی به رخ رشک ماه و پروین، به شکر خنده جان شیرین

روی خوب تو یا مه است این، چین زلف تو یا شب است آن

شکرت شور دلنوازان، مارت آشوب مهره بازان

سنبلت دام سرفرازان، دهنت کام تنگ دستان

تاکی از خویشتن پرستی، بگذر از بند خویش و رستی

همچو خواجه سزد به مستی، گر شوی خاک راه مستان

شاعر مختار است که در رکن اول شعر به جای فاعلاتن، فاعلاتن بیاورد، چنان که در این شعر دیده  
می‌شود (اما عکس آن صحیح نیست).

غزل شماره ۳۳۰، ص ۳۳۴: فاعلین فاعلاتن فاعلین فاعلاتن<sup>۷</sup>

-- u u | - u - - u | -- u u | - u - - u

تو آن ماه زهره جبینی و آن سرو لاله عذاری

که بر لاله غالیه سائی و از طره غالیه باری

گهی می‌کشی به فریبم گهی می‌کشی به عتابم

چه کردم که با من مسکین طریق وفا نسپاری

جدائی ز من چه گزینی چو دانی که صبر ندارم

وفا از تو چشم چه دارم چو دانم که مهر نداری

چو خواجه چه زهد فروشی چو از جام می‌نشکبی

ز خوبان کناره گیری چو در آرزوی کناری

غزل شماره ۳۳۱، ص ۳۳۴: فاعلین فاعلن فاعلین فاعلن (= فع)

- | - - - u | - u - | - - - u

یعنی از آخر وزن دوری فاعلین فاعلن فاعلین فاعلن (که خود این وزن هم تازه است) یک هجای

بلند کم کرده است، اما در این جا هم مکث وزن دوری را رعایت کرده است. این شیوه ایجاد اوزان تازه (یعنی افزودن به یا کاستن هجا یا هجاهائی از وزن دوری) بسیار جالب است و می تواند مورد توجه شاعران معاصر قرار گیرد.

نگاری مهوشی بستی عیاری	به خوبی چون <sup>۸</sup> یار من نباشد یاری
چو خالش کو مهره بی چو زلفش ماری	چو رویش کو لاله بی چو قدش سروی
خط سبزش گرد گل کشد پرکاری	شب زلفش بر قمر نهد زنجیری
سمن ساهندویش پریشان کاری	شکار افکن آهوش خدنگ اندازی
ولیکن جان را کجا بود مقداری	چو خواجو خواهم که جان برو افشانم <sup>۹</sup>

در این غزل ۹ بیتی دو مصراع اشکال دارد:

اول: «نگاری مهوشی بستی عیاری» که یک هجا کم دارد و باید به جای نگاری، نگارینی باشد.  
دوم: «سمن ساهندویش پریشان کاری» که یک هجا کم دارد و به احتمال قوی خطا از خود شاعر است. اگر واژه ای مثلاً «دو» به بیت بیفزائیم وزن صحیح خواهد شد: سمن سا دو هندویش پریشان کاری.

اما با توجه به موازنه شکارافکن آهو در مصراع به نظر می رسد که شاعر «دو هندویش» نگفته باشد.

مسمط ص ۳۵۶: مستفعلن مستفعلن مس (= فع)

- | - u - - | - u - -

ای رویت از فردوس بابی وز سنبلت بر گل نقابی

هر حلقه بی زان پیچ و تاب  
در حلق جان من طنابی

خواجو نه وقت بوستان است بوستان حضور دوستان است

ای دوستان امشب نه آن است

کاید مرادر دیده خوابی

غزل ۱۰ ص ۳۷۶: مستفعلن فعل مستفعلن فعل (یا مفعول مفاعله دوبار)

- u | - u u - - | | - u | - u u - -

برخیز و بده شراب بنشین و بزنی رباب

یا ترک خطا بده یاروی ز ما متاب

در جام عقیق ریز، آن باده لعل ناب

از دیده شراب خواه وز گوشه دل کباب

من مستم و دل خراب جان تشنه و ساغر آب

بر مشک مزن گره بر آب مکش زره

ای فتنه صبح خیز، آمد گه صبح خیز

خواجو می ناب خواه چون تشنه ای آب خواه

چون وزن دوری است حرفی را در وسط مصاریع زاید بر وزن آورده است.

غزل شماره ۲۱۳ ص ۴۷۶ فاعلن فَعَلَ فاعلن فَعَلَ (یا فاعلاتن دوبار یا فاعلات فعل دوبار)

- u | - u - | | - u | - u -

سنبل سیه بر سمن مزن	لشکر حبش بر ختن مزن
ابر مشک سابر قمر مسا	تاب طره بر نسترن مزن
تادل شب تیره نشکند	زلف را شکن بر شکن مزن
دود سینه خواجه ز سوز دل	همچو شمع در انجمن مزن

وزن دوری است و در بیت آخر مکث در وسط کلمه خواجه است.

قآنی در مثنی همین وزن گوید:

یارکی مراست رندوبدله گو شوخ و دلربا خوب و خوش سرشت

طراه اش عبیر پیکرش حریر عارضش بهار طلعتش بهشت  
فروغی بسطامی و هادی حائری هم به مثنی این وزن شعر دارند. استاد فرزاد می نویسد: «این وزن را باید از ابتکارات عروض قآنی دانست زیرا شعری به این وزن قبل از این غزل قآنی سراغ ندارم»<sup>۱۰</sup>

جز این اوزان تازه، خواجه اوزان نادری هم دارد:

غزل شماره ۱۳۸ ص ۲۴۱: مفتعلن مفتعلن مفتعلن فعل

- | - u u - | - u u - | - u u -

یعنی از آخر بحر رجز مثنی مطوی (چهار بار مفتعلن) سه هجا کاسته است.

خسرو انجم به گه بام بر آمد	یا مه خلیج به لب بام بر آمد
صبح جمالش بدمید از شب گیسو	یا شه روم از طرف شام بر آمد
کام من این بود که جان بر تو فشانم	عاقبت از لعل توام کام بر آمد

شادروان فرزاد این وزن را به صورت «تن فعلاتن فعلاتن فعلاتن» تقطیع کرده و برای آن بییتی از مولوی را مثال زده است:

دی سحری برگذری گفت مرا یار  
شیفته و بی خبری چند از این کار؟  
سپس در توضیح آن می نویسد:

«مولوی یک غزل دیگر به این وزن دارد که دو بیت از آن ذیلاً نقل می شود:

عشق تو آورد قلدح پر ز بلاها	گفتم من می نخورم پیش تو شاها
شاد دمی کان شه من آید خندان	باز گشاید به کرم بند قباها

هیچ شعر دیگری به این وزن در زبان فارسی (چه قبل و چه بعد از مولوی) ندیده‌ام و این وزن را از ابتکارات عروضی مولوی می‌دانم»<sup>۱۱</sup>

خواجو چند غزل دیگر هم به این وزن دارد:

پرتو روی چو مهت شمع شبستان	ای رخ تو قبله خورشید پرستان
در سر سرخاب رود رستم دستان	گر میم از پای در آرد نبود عیب
داد وی از زلف کز سر زده بستان	خواجو اگر جان بدهد در غم عشقت

غزل ۳۰۰، ص ۳۱۹

غزل ۲۷۰، ص ۳۰۴: مفاعلاتن مفاعلاتن (یا مفاعلن فع دوبار)

-- u - u | -- u - u

چو درج لعل تو نیست هستم	چو چشم مست تو می‌پرستم
ز بسا فتادم بگیر دستم	ز دست رفتم مرو به دستان
بگو که عهد تو کی شکستم	مگو که خواجه چه عهد بستی

استاد فرزاد برای این وزن این بیت رودکی را مثال می‌زنند:

نسید داری، چرا نیاری	گل بهاری، بت تتاری
----------------------	--------------------

و می‌نویسند: «این یگانه شعری است که در زبان فارسی به این وزن دیده‌ام. وزن را باید از ابتکارات عروضی رودکی دانست»<sup>۱۲</sup>

غزل ۲۸۷، ص ۳۱۳: مفاعلتن مفاعلاتن

-- u - u | -- u u -

جعد تو زنجیر پای بندگان	ای می لعل تو کام رندان
درد تو درمان دردمندان	کفر تو ایمان پاک دینان
این همه بیداد ناپسندان	بر دل خواجو چرا پسندی

برای این وزن در المعجم بیت زیر آمده است:

ز آن که تو درد مرا طیبی	روی مگردان ز من حبیبی
-------------------------	-----------------------

استاد فرزاد می‌نویسد: «فقط یک شعر دیگر [علاوه بر بیت المعجم] به این وزن در زبان فارسی دیده‌ام و آن از اسناد الهی [قمشیه‌یی] با مطلع ذیل است: ناله چو مرغ سحر زن ای دل»<sup>۱۳</sup>

غزل ۲۹۵، ص ۳۱۷: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

- - u - | - - u - | - - u -

آن لب شیرین همچون جان شیرین      وان شکنج زلف همچون نافه چین  
جان شیرین است یا مرجان شیرین      نافه مشک است یا زلفین مشکین

استاد فرزاد برای این وزن این بیت انوری را مثال می‌زند:

ای زمان شهریاری روزگارت      تا قیامت شهریاری باد کارت

و می‌نویسد: «این قدیمترین شعر به این وزن است که در فارسی به نام شاعری دیده‌ام، پس شاید از ابتکارات عروضی انوری باشد»<sup>۱۴</sup>.

در المعجم هم نمونه‌ای برای آن ذکر شده است، قائلی و خود مرحوم فرزاد هم به این وزن شعر دارند. برخی از مصاربع شعر «خانه‌ام ابری است» نیمه‌ام به همین وزن است: یکسره روی زمین ابری است با آن

غزل شماره ۲۹۶ ص ۳۱۷ مفتعلاتن مفتعلاتن

- - u u - | - - u u -

نرگس مستت فتنه مستان      تشنه لعلت باده پرستان  
در چمن افتد غلغل بلبل      چون تو در آئی سوی گلستان  
خواجوی مسکین بر لب شیرین      فتنه چو طوطی بر شکرستان

استاد فرزاد در باب این وزن این بیت مولوی را مثال می‌زند:

جان من است او همی مزیندش      آن من است او همی مبریدش

و می‌نویسد: «مولوی یازده غزل به این وزن دارد. از هیچ شاعر دیگری شعر به این وزن ندیده‌ام»<sup>۱۵</sup>.

غزل شماره ۱۴۴ ص ۴۴۲ فاعلن فاعلن فاعلن

- u - | - u - | - u - | - u -

ای تسق بسته از تیره شب بر قمر      طوطی خطت افکنده پر بر شکر  
خورده تاب از خم دلستانت کمند      گشته آب از لب در فشانت گهر  
تا تو شام و سحر داری از موی و روی      شام هجران خواجو ندارد سحر  
در المعجم برای آن بیت زیر را مثال زده است:      خیز و این دفترت نزد سرهنگ بر

تا خوری از هنرها و فرهنگ بر



وزن متدارک قبل از نیما مورد توجه شاعران نبود. افسانهٔ نیما به همین وزن است منتهی به جای فاعلن آخر فع گفته است: ای فسانه فسانه فسانه!

غزل<sup>۱۶</sup>، ۱۳۹، ص ۶۹۵: فعلاتن مفاعلن فعلاتن

-- u u | - u - u | -- u u

جامهٔ صبر من برفت و قبا کرد	ترک من ترک من گرفت و خطا کرد
بازگوئی مگر هوای سبا کرد	نیست بر جای خویش مرغ سلیمان
گر نه آزاد شد کناره چرا کرد	سرو سیمین من ز صحبت خواجو

در المعجم سه بیت برای این وزن به عنوان مثال آمده است. استاد فرزاد می نویسد:

سنائی غزلی به این وزن و دارای مطلع ذیل ساخته است:

مرحبا مرحبا برای هلالا  
آسمان را نمای کمل کمالا  
پس شاید این وزن از ابتکارات عروضی سنائی باشد<sup>۱۷</sup>

#### خلاصه

خواجو دوازده وزن تازه دارد:

- ۱- مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفا
- ۲- مفعول فاعلن مفعول فاعلن
- ۳- فعلاتن فعلاتن فعلاتن
- ۴- مفتعلاتن مفتعلتن مفتعلاتن مفتعلتن
- ۵- مفتعلاتن فعلاتن مفتعلاتن فع
- ۶- فعلات فاعلاتن فعلات فع لن
- ۷- فعلاتن مفاعلاتن فعلاتن مفاعلاتن
- ۸- مفاعیلتن فعلاتن مفاعیلتن فعلاتن
- ۹- مفاعیلن فاعلن مفاعیلن فا
- ۱۰- مستفعلن مستفعلن مس
- ۱۱- مستفعلتن فعل مستفعلتن فعل
- ۱۲- فاعلن فعل فاعلن فعل

از این دوازده وزن نوین، نه وزن دوری است و از این نه وزن، در سه وزن تقارن پاره‌های وزن

دوری را رعایت نکرده است.

همچنین خواجو هفت وزن نادر دارد:

۱- مفتعلن مفتعلن مفتعلن فع

۲- مفاعلاتن مفاعلاتن

۳- مفتعلاتن مفاعلاتن

۴- فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

۵- مفتعلاتن مفتعلاتن

۶- فاعلن فاعلن فاعلن فاعلن

۷- فاعلاتن مفاعلن فاعلاتن



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## پانوشته‌ها

- ۱- انتشارات فردوس، چاپ سوم، ۱۳۷۰، ص ۱۲۰
- ۲- در اوزان معمولی نیز اغلاط متعددی دیده می‌شود.
- دیوان مورد مراجعه، مصحح احمد سهیلی خوانساری، چاپ دوم، انتشارات پازنگ است.
- ۳- از مصدر رویدن.
- ۴- استاد مسعود فرزاد در ص ۱۷ «مجموعه اوزان شعری فارسی» به اشتباه این بیت را از المعجم دانسته است.
- ۵- در این مصراع، کلام با وزن تمام نشده است، یعنی جای مکث تقریباً درست نیست.
- ۶- در متن «برون» ضبط شده که مخل وزن است.
- ۷- یا: فعولن فعولن دوبار
- ۸- در دیوان: چو
- ۹- در دیوان: «فشانم» که مخل وزن است.
- ۱۰- مجموعه اوزان شعری فارسی، ضمیمه خرد کوشش، دفتر چهارم، بهمن ماه ۴۹، ص ۶۰.
- ۱۱- همان، ص ۴۶.
- ۱۲- همان، ص ۵۷.
- ۱۳- همان، ص ۶۵.
- ۱۴- همان، ص ۴۰.
- ۱۵- همان، ص ۶۶.
- ۱۶- از «کتاب الشوقیات»
- ۱۷- مجموعه اوزان شعری فارسی، ص ۳۷.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی